

چپ و بحران اوکراین

دیوید دروبر



سردبیر کانتر پنچ روز گذشته در مقاله‌ای نوشت «روپارویی نئونازی‌ها در اوکراین، رومانف‌های نو در مسکو، توسعه‌طلبان ناتو در کشورهای غربی، شرکت‌های نفت شل و انحصارات گاز طبیعی؛ اگر این وضعیت به جنگ جدیدی منتهی شود، جنگ جهانی اول در قیاس با آن جنگی شرافتمندانه است.»

وضعیت کنونی جهان دال بر یکی از بحرانی‌ترین وضعیت‌های جهان سرمایه‌داری از هنگام تکوین این نظام تا امروز است و حمله‌ی نظامی پوتین به اوکراین یکی از نقطه‌عطف‌های مهم تاریخی است.

آن‌چه می‌خوانید نوشته‌ی دیوید برودر، سردبیر بخش اروپای ژاکوبین، است. وی در این مقاله تأکید می‌کند که مخالفت بی‌قیدوشرط با استفاده از نیروی نظامی، امروز ضرورتی بیش از هر زمان دیگر دارد. - نقد اقتصاد سیاسی

بس است، مدعی نشوید که چپ با پوتین است

دیوید برودر

حمله‌ی ولادیمیر پوتین به اوکراین براساس دستاویزهایی آشکارا ارتجاعی است. چپ هیچ ارتباطی با دستورکار پوتین ندارد - و نباید به خاطر مخالفت با پاسخ نظامی ایالات متحده آن را توجیه کند.

حمله‌ی روسیه به اوکراین نفرت‌انگیز است. ولادیمیر پوتین دوشنبه مدعی شده بود که «رژیم کی‌یف» از هرگونه حل‌وفصل مناقشه در دونباس به جز از طریق «وسایل نظامی» خودداری می‌کند. رئیس‌جمهور روسیه اکنون مدعی است که این مسأله را با خون‌ریزی بسیار بیشتر حل می‌کند، و تاکنون این اقدام فراتر از منطقه‌ی دونباس گسترش یافته و خطر ویرانی گسترده‌تری را به دنبال دارد.

بی‌اعتنایی آشکار پوتین به استقلال اوکراین بیانگر یک سیاست امپراتورمآبانه‌ی ارجاعی است، همان‌طور که در [مقاله‌اش](#) با ارجاع به اسطوره‌های قرون وسطایی، برای کشتن و مجروح کردن در زمان حال اقامه‌ی دلیل کرده است. درست است، معروف است که او یک بار ادعا کرد سقوط اتحاد جماهیر شوروی «بزرگ‌ترین فاجعه‌ی ژئوپلیتیکی» قرن گذشته بود. با این حال تصادفی نبود که او در این هفته لندن را «معمار» اوکراین نامید؛ یعنی همان کسی است که نظم امپراتوری تزاری قدیمی‌تر و به نوعی معتبرتر [برای پوتین] را زیرو رو کرده بود.

تردیدی نیست که حکومت پوتین مشروعیت خود را از ضعف روسیه‌ی پسا شوروی گرفته است. باور دولت او به ثبات نظامی، در فضای ناامیدی واقعی مردم در پی ویرانی نظم اجتماعی قبل از ۱۹۹۱، پشتوانه‌ای برایش ایجاد کرد. مجموعه‌ای از درگیری‌های مرزی به نوبه‌ی خود تلافی‌جویی ناسیونالیستی آن را رادیکال کرده است. اما اصرار او در این هفته مبنی بر اینکه اوکراین را با از بین بردنش «واقعاً کمونیسم‌زدایی خواهد کرد»، نفرت او را حتی از رسمی‌ترین لفاظی‌های شوروی مبنی بر «همبستگی میان مردمان» نشان داد.

تهدید غرب یا [اقلیت راست افراطی](#) کوچک اما ستیزه‌جو در اوکراین پوتین را مجبور به حمله نکرد. با این حال باید به وضوح تصدیق کرد که اقدامات غرب به هموارسازی این راه کمک کرده است. نه تنها به این دلیل که گسترش ناتو پس از سال ۱۹۹۱ روسیه را محاصره کرده یا به نظامی‌گرایان آن قدرت بخشیده که ادعا کنند سرزمین‌های ویران شده در طول جنگ جهانی دوم دوباره در معرض تهدید هستند. بلکه علاوه بر آن، ادعای پوتین برای دفاع از اقلیت‌ها در دونباس مبتنی بر یک نمایش تکراری مداخله‌ی «بشردوستانه» است.

گفتن این که کسانی که عراق، لیبی و یوگسلاوی را ویران کردند، جایگاهی برای محکوم کردن او ندارند، تمرینی برای ملاحظه‌ی «هر دو جانب» نیست. امثال بلر، کلینتون، ترامپ و پوتین، از طریق [همکاری مادی](#) در [جنگ علیه تروریسم](#) و در تضعیف مشترک قوانین بین‌المللی که همگی ادعا می‌کنند از آن حمایت می‌کنند، اغلب در یک جانب بوده‌اند. بارها و بارها، واشنگتن با مستبدان متحد شده، وقتی آنها را غیرقابل

اعتماد دید، حملاتی نظامی علیه آنها آغاز کرد که فقط در گسترش هرج و مرج موفق بود. چپ وظیفه دارد که این فجایع را به خاطر بسپارد - و مانع از تکرار آنها در زمان حال شود.

این جنگ پیامدهای گسترده‌تری نیز بر سیاست داخلی، از جمله در روسیه، دارد که که یک چپ سازمان‌یافته‌ی کوچک ضدجنگ با یک سازوبرگ دولتی امنیتی قدرتمند روبرو است. روشن نیست که بیشتر روس‌ها واقعاً برای حمایت از جنگ بسیج شده‌اند: نظرسنجی‌هایی مراکزی مانند مرکز لوادا [نشان می‌دهند](#) که در مقایسه با پشتیبانی از الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴، حمایت کم‌تری از به رسمیت شناختن جمهوری‌های جدایی‌طلب دونباس وجود دارد. اما مقاومت مدنی آشکار با سرکوب شدید مواجه خواهد شد.

اگر درگیری به دامنه‌ی فعلی خود محدود بماند، قربانیان اصلی آن غیرنظامیان در اوکراین، در دو طرف مرز مورد مناقشه در دونباس خواهند بود. با توجه به فشار نیروهای ملی‌گرای تندرو در داخل، عدم توازن گسترده نیروها، و اتکای وی به کمک‌های غرب، پیش‌بینی واکنش دولت ولادیمیر زلنسکی دشوار است. جذابیت او برای مردم روسیه، به زبانی که با بسیاری از مردم منطقه‌ی زادگاهش مشترک است، مسلماً تحسین برانگیز بود.

در مورد ایالات متحده و بریتانیا، ولو آن‌که به اروپای شرقی نیرو اعزام نکنند، می‌توان انتظار داشت، با مضمون شناختن «آلت‌دست‌های [افرضی] پوتین، و سرکوب رسانه‌هایی که واقعاً یا صرفاً ادعا شود که با مسکو مرتبط هستند، فضایی شبه‌جنگی شاید شبیه وضعیت پس از ۱۱ سپتامبر رخ دهد. تمرکز اصلی سیاست جناح چپ، مقاومت در برابر تجاوز پلیس به گفتمان عمومی توسط غول‌های رسانه‌های اجتماعی و مکارتریسیم دولتی خواهد بود. همچنین دفاع از حق پناهندگان جنگی - و پی‌آمدهای احتمالی آن بر [عرضه‌ی جهانی غذا](#) - برای اسکان در اروپا خواهد بود.

در هفته‌های اخیر، لفاظی‌های رسانه‌ای-سیاسی در کشورهای غربی به شدت در جهت [مشروعیت‌زدایی از چپ و نیروهای ضد جنگ](#) در داخل بوده است. این همچنین به غیر واقعی بودن و ناتوانی آن در رابطه با رویدادهای اوکراین اشاره دارد. کارشناسان لیبرال اغلب از مزدوران پوتین در چپ و راست افراطی اروپایی صحبت می‌کنند. با این

حال، هیچ حزب سوسیالیستی را بانکداران و الیگارش‌های روسی به روش محافظه‌کاران بریتانیا، جبهه‌ی ملی مارین لوپن یا لگای ایتالیا تأمین مالی نمی‌کنند. رفتار متغیر پوتین مطمئناً آنها را منفعل کرده است؛ سوسیالیست‌ها در آغاز هیچ‌گاه او را تحسین نکردند.

حتی در مقایسه با دوران جنگ سرد، چپ در اکثر کشورها آمادگی سیاسی و سازمانی بسیار کم‌تری برای مقابله با بحران کنونی دارد، چه برسد به توقف مؤثر آن. اما دست کم می‌توانیم بر برخی اصول پایه‌ای تکیه کنیم: مخالفت بی قیدوشرط با استفاده از نیروی نظامی، مخالفت با توجیه مجموعه‌ای از فرماندهان نظامی با استناد به جنایات طرف دیگر. و مهم‌تر از همه، دفاع از حق خودمان برای صحبت بدون ترس یا اتهام خیانت.

پیوند با متن اصلی:

<https://jacobinmag.com/2022/02/the-left-vladimir-putin-russia-war-ukraine>